



پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند

ای علی! تو هشداردهنده و هدایت کننده امت هستی، «حسن» جلودار امت است، «حسین» کسی است که دیگران را به پیش سوق می دهد (تا کسی از قافله خیرات عقب نماند)، «علی بن حسین» همه را در کنار یکدیگر جمع می کند، «محمد بن علی» معرفی حقایق را به عهده دارد، «جعفر بن محمد» حقایق شریعت را ثبت می کند، «موسی بن جعفر» امت را سرشماری می کند تا کسی از اهل هدایت جدا نشود، «علی بن موسی» مایه نجات امت است، مبغضین اهل بیت را طرد کرده و اهل ایمان را به هم نزدیک می کند، «محمد بن علی» قیام به امر امت کرده و آنها را به جلو می راند، «علی بن محمد» عالم امت است و بر عیوب آنها پرده می اندازد، «حسن بن علی» نمادی امت و عطاکننده به آنهاست و قائم [امام زمان علیه السلام] ساقی امت است.

(مائه منقبة، ص: ۲۵)

یکشنبه
۵ آذر ۱۳۹۶
۷ ربیع الاول ۱۴۳۹
شماره ۲۲۷

هفته نامه فرهنگی، خبری
مدرسه دانستن تجویف قرآن و عزت
دانشگاه نهران

kashef@quranetratschool.ir
www.QuranEtratSchool.ir

سال هفتم

خ طابه

تبیین اصول سرعت و سرعة التألیف در زندگی به سبک رزمندگی

بیانات آقای اخوت باموضوع جهاد، پنجشنبه ۲۵ آبان ماه (قسمت سیزدهم)

از زهراسامت و فاطمه سادات شریعتمدارسه

جنگ صفین و واقعه کربلا هم این است که زمان خیلی مهم بوده است. اینکه شیطان، ابلیس و دشمن مزورانه عمل می کنند و در صفین یک مرتبه قرآن سر نیزه کردند و یا در کربلا، حربهای کثیری به کار گرفته شد، بحث دیگری است، اما فقط کافی بود سفیر امام حسین علیه السلام زودتر به کوفه می رسید! چون کسی که زودتر به کوفه رسید، فاتح میدان شد که عبیدالله بن زیاد (لعنت الله علیه) زودتر رسید! چه کسی باید جواب این تأخیر را بدهد؟ ممکن بود منی که در سپاه ابا عبد الله علیه السلام می بودم، غذایی خوردم که مریض شدم و عامل کندی شدم. نباید آن غذا را می خوردم، چون روی دست امام ماندم و او مجبور به توقف شد، یعنی کاری کردم که موجب تأخیر این حرکت شد. در حرکت های جمعی ممکن است بعضی ها موجب تأخیر در روند شوند و نگذارند که جمع سریع به موقعیتی برسد. بعضی اوقات در کارهای مدرسه می بینیم که مثلاً اگر فلان کار یا کتاب یا اثر همین فردا آماده بود، می شد به شورای عالی انقلاب فرهنگی برده شود و تبدیل به طرح شده و ابلاغیه بخورد تا به همه نظام صادر شود. اما فلانی که محقق اش بوده، یادش رفته یا مریض بوده است. ممکن است مریضی اش به خاطر شیطان بوده باشد، اشکالی ندارد، الان نمی خواهیم بررسی کنیم که آیا مقصر بوده یا نه! اما به هر حال کار را نرسانده است. وقتی کاری سر موعد نرسیده باشد، اثر آن جاری نشده و حرکت شکل نمی گیرد. اگر این موضوع را می فهمیدیم خیلی خوب می شد. کتاب ها و کارهایی وجود دارند که باید در زمانش انجام می دادیم اما انجام ندادیم که منجر به انجام ندادن کارهای بعدی شده است. مثلاً بنا بود در یک رزومه چهار مورد وجود داشته باشد تا وارد سمتی بشویم و جایی را فتح کنیم اما می بینیم مثلاً سه مورد انجام شده است، پس آن سمت را نمی دهند و آن مکان هم فتح نمی شود! به همین راحتی!

موضوع سرعت بسیار اهمیت دارد. اولین بحثی که درباره سرعت در حرکت های جمعی وجود دارد، سرعت در تألیف است. در جهاد سرعت شکل گیری جمع ها با هم را «سرعة التألیف» می نامند. یعنی مثلاً می خواهیم کاری را با هم انجام بدهیم و تعدادی نیرو برای انجام آن نیاز داریم. اینکه در چه کسری از زمان بتوانیم این تعداد را دور هم جمع کنیم، تعیین کننده است. فکر کنید شما در زمان پیامبر ﷺ هستید. پیامبر ﷺ ۱۰ فرمانده دارد که آن ها ۱۰ جمع دارند که عملیات شبیخون را بلدند و به هر ۱۰ تا پیام می دهند که هرکے زودتر جمع شد، این علم مال او می شود. حالا یکی دنبال دادن قرض هایش و جمع کردن آذوقه می رود! یکی با یک روز تأخیر می آید! یکی با نصف روز تأخیر می آید! ... حال جمعی را فرض

بحث اخیرمان درباره جهاد و زندگی به سبک رزمندگی بود. برای این سبک از زندگی، شش اصل معرفی کردیم^۱ که عناوین آن ها بدین شرح بیان شدند: قرب به امام زمان علیه السلام، کسب طهارت مخصوص هر کدام از سور قرآن، ایجاد ادبیات و کلام مجاهدانه در زندگی، اخلاص در عمل، داشتن علم تخصصی و نهایتاً سرعت و چابکی در عملیات. درباره اصل اول؛ شناخت و قرب به امام صحبت کردیم.^۲ بحث اکنون درباره اصل آخر یعنی سرعت است. اساساً روایات درباره جهاد، بیشتر در فضای معرکه های جنگی است. در قرآن تعداد آیات جهاد خیلی زیاد است، بالاخص به صورت غیرمستقیم، به طوری که به صورت واضح متوجه می شوید که مثلاً سوره مبارکه عادیات در مورد جهاد است. یکی از بحث هایی که از محورهای اصلی این سوره است درباره سرعت و کندی می باشد، که این دو، از مؤلفه های مهم بحث جهاد می شوند. سرعت به معنی شکل گیری یک حرکت در بازه زمانی به شکل ویژه و غافلگیرانه است. اگر بخواهیم در مورد سرعت صحبت کنیم، همان مؤلفه هایی که در سوره مبارکه عادیات آمده، اصل هستند^۳ که عبارت است از تألیف افرادی برای کاری به نحوی که بتوانند آن را در بهترین و باشکوه ترین زمان موفقیتش به نتیجه برسانند. البته خیلی اوقات این مفهوم با عجله مخلوط می شود و یکی از مشکلات ما این است که خیلی اوقات عجله هایمان را به جای سرعت می گذاریم. تفاوت عجله با سرعت در این است که در عجله شتاب وجود دارد اما زمان انجام آن کار هنوز فرا نرسیده است، در حالیکه در سرعت، زمان فرا رسیده و بهترین زمان آن هم رسیده است. مثلاً در سوره مبارکه عادیات می گوید ﴿فالمغیرات صباحاً﴾ یعنی امکان اغاره و غارت کردن دشمن، در صبح فراهم شده است، که به این سرعت می گویند. یعنی اگر فرض کنید که فرد دو ساعت دیرتر برسد، دیگر امکان اغاره وجود ندارد و آن موقع دیگر باید تن به تن بجنگد و هزینه بالا می رود. ما در سفر اخیر اربعین بر اساس همین مدل راهپیمایی کردیم. به دوستان می گفتیم اگر با فلان سرعت حرکت کنیم می توانیم در فلان روز به کربلا برسیم. اگر یک مقدار دیر شود، شلوغ می شود و امکان زیارت نداریم و باید برگردیم. جالب این بود که لب به لب رسیدیم! دقیقاً ساعتی رسیدیم که بعضی وارد شدند و به راحتی زیارت کردند و چند نفری که عقب مانده بودند، پشت در ماندند. به این حالت سرعت می گویند. پس سرعت یعنی کار را طوری انجام دهید که در حالت بهینه نتیجه بگیرید.

در جهاد با دشمن، سرعت جزو مؤلفه های اول است و اگر این بحث، حل نشود می توان حدس زد که شکست در جبهه دینی قطعی است. خیلی از حرکت های انقلابی فقط و فقط به خاطر سرعتشان شکست خورده اند. تصور بنده در مورد

بالتر هستند و بعضی پایین ترند، یعنی بعضی از بالا ریزش پیدا می کنند و بعضی مثل نهرهای جاری هستند و گویی حکم راهبردی و کاربردی دارند. اینکه سرعت ائتلافشان با این مثال بیان شده است، خودش وجه لطفی دارد که بیان می کند شئون ابرار ممکن است تفاوت کند. بعضی ممکن است در مقام علم و طرح عملیات باشند و بعضی ممکن است در مقام اجرای عملیات باشند اما سریعاً هر دو، قلوبشان با هم ائتلاف پیدا می کند. در حالیکه این حالت در مورد فجار برعکس است. ائتلاف برای فجار نیست و این نکته خیلی درس دارد.

اما هرچند که فجار دوست داشتن را با زبانشان ابراز کنند، همانطور که حیوانها نمی توانند باهم عطف داشته باشند، از تعاطف دورند (یعنی اگر هم یک زمانی با هم هستند، حتماً چوپانی بالای سرشان ایستاده است! ائتلافشان واقعی نیست و به خاطر زور بالای سرشان است). هرچند آن‌ها در یک آخور باشند و بخواهند با هم علوفه بخورند (یعنی هرچند که مقصد مشترکی و محل مشترکی هم داشته باشند، باز هم تألیف ندارند).

از این روایت معلوم می شود که ائتلاف برای نظام ایمان است. نتیجه این روایت این است که ما اگر سرعت در ائتلاف بخواهیم، باید قلوبمان، قلب ابرار شود. چون برّ است که ائتلاف آور است. یعنی لازم نیست با هم پروتکل، معاهده، هم‌عهدی و عهد اخوت داشته باشیم، چون همین که جایی برّ باشد ولو اینکه عقد اخوتی بین افرادشان برقرار نباشد، آن‌ها سرعت در ائتلاف دارند. ولی اگر برّ نباشد و فجور باشد، ولو اینکه عقد اخوت هم خوانده شده و پیمان بسته شده باشد، این ائتلاف صورت نمی گیرد. بنابراین اصل آنچه انسان را مجاهد می کند، سرعت ائتلاف است که در اثر ابرار شدن اتفاق می افتد.

روایت دوم نیز بسیار زیباست و به راحتی می توان آن را حفظ کرد:

قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خَزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.^۷

امام صادق علیه السلام می فرمودند: دوست داشته شدن ابرار توسط ابرار، ثوابی برای ابرار است (یعنی رزومه ابرار را بالا می برد، ثواب به معنای اجری است که انتظار می رود و تشخص می دهد) و اگر ابرار را، فجار هم دوست داشته باشند، از فضیلت ابرار است (یعنی از چابکی، تیزی، فراست و توانمندی ابرار است) و اینکه ابرار را فجار دوست نداشته باشند، زینتی برای ابرار است (پس از دوست داشته نشدن توسط فجار ناراحت نباشید) و اینکه ابرار، فجار را دوست نداشته و دشمنشان باشند، مایه خواری فجار است (خزی و خواری یعنی فجار حتماً ناکام شده و در مقاصد شومشان به نتیجه نمی رسند، پس بغض از دشمنان اسلام را در قلبتان زیاد کنید و روی آن بغض کار کنید تا همین بغض منجر شود آن‌ها به اهدافشان نرسند).

غرض روایت فوق این است که ابرار باشید تا سرعت ائتلاف پیدا کنید و با این ساختار، هرکاری را هرکسی انجام دهد، رزومه شما را سنگین کرده و توشه‌ات را پربارتر می کند.

انشاءالله اگر فرصت کنیم در جلسات آتی، درباره عوامل کندی صحبت می کنیم. عوامل کندی زیاد است، یکی از آنها همین ناهمگونی قلب‌هاست. یعنی افراد ابرار نیستند. اینکه ابرار چه کسانی هستند در کتاب مذکور مفصل بحث شده است اما بعضی نکات در کتاب نیامده است و آنچه خیلی به درد ما می خورد

کنید که وقتی به آن‌ها می گویند بایاید، در عرض نیم ساعت خدا حافظی می کنند، یا به رکاب شده و علم را به دست می گیرند. به این سرعت تألیف می گویند که به معنای گرد آمدن نیرویی که بتواند کاری را بکند و سریع گرد آمدن آن‌هاست. خیلی از جمع‌ها به همین دلیل شکست می خورند. چون تا افراد بروند و بررسی کنند که آیا این کار به اولویت‌های دیگرشان می خورد یا نه، کار به شکست رسیده و زمانش گذشته است. افراد علاقه‌مند به موضوع سرعت تألیف، می توانند بحث مفصل آن را با مراجعه به کتاب «هنر خوب زیستن با دیگران»^۸ مطالعه کنند.

موضوع ائتلاف در روایات به طور مفصل بحث شده است. در کتاب فوق‌الذکر معنای الفت و شرایط آن را مطرح کرده‌ایم و گفته‌ایم که ائتلاف یک واژه اجتماعی است. ائتلاف بین تعدادی از افراد اتفاق می افتد و بر اثر آن کاری انجام می شود. یک سری قوانین در روایات برای آن گفته شده که آن‌ها، همان قوانینی هستند که در مورد مجاهدین در راه خدا حاکم‌اند.

در این مسیر اگر انتظار انجام کاری از قبل وجود نداشته باشد، تألیف به وجود نمی آید. مثلاً عملیات تبلیغ که در یک هفته ایام اربعین انجام شد، چون دوستان از چند سال قبل در ذهنشان بود که این کار را انجام بدهند و آن موقع زمانش رسیده بود. پس یکی از راه‌های سرعت تألیف، تعریف و ترصد است. مترصد بودن برای اینکه تألیف قرار است کی محقق شود؟ این سوال باید در ذهن وجود داشته باشد. انتظار منجر می شود که گوش آدم

تیز باشد تا وقتی درگاه انجام آن کار باز شد، واردش شود. به این حالت در قرآن، قوم یسمعون می گویند، که یعنی فرد منتظر بزنگاهی است که وقتی صدایش آمد، بفهمد که این همان گاهی است که او سال‌های سال دنبالش بوده است. مثل حضرت موسی علیه السلام که به محض دیدن شعله‌ای آتش در دور دست فرمود «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا»^۹ و به سمتش رفت. فرد باید روی بحث انتظار در خودش کار کند تا بتواند در چنین جمع‌هایی قرار بگیرد. بعضی وقت‌ها بعضی از دوستان می گویند ما خیلی پیشنهاد می دهیم ولی نمی دانیم چرا کسی به حرف ما توجه نمی کند! کسی به حرف شما گوش نمی دهد چون قرار است این انتظار فعال شود. باید انتظار بکشید و این موضوع را در آرشو نبرید. همه منتظریم و هیچ کدام از انتظاراتمان را هم خاموش نمی کنیم. آن چیزی که صحنه عملیات را رقم می زند، نیرو و مقدار آمادگی و پتانسیلی است که در آن‌ها وجود دارد و می تواند به ظهور برساند. اگر این‌ها نباشند، نقطه پرتاب به نتیجه نمی رسد.

دو روایت درباره سرعت تألیف می خوانم که خیلی مهم‌اند و جای زیادی برای تأمل دارند:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ سُرْعَةَ ائْتِلافِ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّفَقُوا وَإِنْ لَمْ يُظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسَّتِهمِ كَسُرْعَةِ اخْتِلاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِمَاءِ الْأَنْهَارِ وَإِنْ بَعْدَ ائْتِلافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا اتَّفَقُوا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسَّتِهمِ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ اغْتِلاظُهَا عَلَى مَذُودٍ وَاحِدٍ.^{۱۰}

معصوم علیه السلام فرموده‌اند: سرعت ائتلاف و هم‌گرایی قلب ابرار وقتی به هم می رسند و همدیگر را ملاقات می کنند، هرچند که با زبان‌هایشان دوست داشتنشان را ابراز نکنند، مثل مخلوط شدن آب آسمان است با آب نهرها (یعنی دیده‌اید وقتی آب باران روی نهر می ریزد با چه سرعتی یکی می شوند؟ معلوم می شود بعضی ابرار



می پردازیم. ان شاء الله خداوند خیر و برکت را به قلوب، بیوت و شهرهای دینی و مذهبی ما نازل کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. ر.ک. کاشف شماره ۲۱۹ از کانال مجمع مدارس قرآن و عترت

(@QuranEtratSchool)

۲. ر.ک. کاشف شماره ۲۲۱ و ۲۲۵ از کانال مجمع مدارس قرآن و عترت

(@QuranEtratSchool)

۳. ر.ک. صوت و متون جلسات سوره مبارکه عادیات، ختم مفهومی شنبه ها، از کانال اولوا العلم

(@ololElm_ir)

۴. تألیف احمد رضا اخوت، از مجموعه کتب تفکر اجتماعی؛ تفکر عینی، انتشارات قرآن و اهل

بیت نبوت

۵. سوره مبارکه قصص، آیه ۲۹

۶. تحف العقول، النص، ص: ۳۷۳

۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۴۰

یادداشت ادبی

به کدامین نام بخوانمت؟

در مدح مقام حضرت رسول و منزل سوره ها

چه نیکو سرآغازی است

برای آنان که بر سر در قلبشان توحید نگاشته ای؛

چه قریب واژه ای است

و چه عجیب یافته با تو!

می دانم باید به کدامین نام بخوانمت؟!

یا با کدامین نور به سوی کوی تو رهنمون شوم؟!

و با که بگویم که در پس هر خواندنی، دلم هوای

دیدن رویت میکند؟!

و من می بینمت،

آنجا که با میراث توحیدی ات، لب به قرائت معجزه ات

می گشایم...

در پس هر واژه،

آیه،

سوره،

و...

آه!

مرا بگو که با کدامین نام بخوانمت؟؟؟

به نام نامی علمت که شکوه قرائتش در سجده برای

او جلوه می کند، ای رسول سوره علق؟

یا به گستره نور وحی ات که در ظل آن خود را نیازمند

وجودت یافته؟

و یا به شرح صدرت که به برکتش از ستوه تنگی

سینه ها به آرامش سعه صدر درآمده، ای بلند آوازه

پیامبر خاتم؟

شاید به نور تواصی جمع های مومنانه، که پس هر

عقبه و گردنه ای انتظار می کشند تا مرهمی باشند با

مرحمت، ای پیامبر صبور و به حق «عصر» و «بلد»؟

آری صبور پیامبر این امت! تو را به کدامین نامت

بخوانمت؟؟؟

به نامی که یتیمان و مساکین زیر لب نجوا دارند؟!

یا به اسمی که مشرکان و کافران از آن، پروا؟!

بر آستان کدام سوره مقدست بنشینم تا دمی با او برای

روضه ات شور بگیرم؟؟؟

که سوره ها، حکایت غربت تو را دارند،

و چه آشکار است دست پنهان خدا در حمایت از تو:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾

ای عزیز پیامبرم!

به روز بخوانمت،

یا به شب؟

به شمس بخوانمت یا قمر؟

و این سرگردانی تا کجاست؟!

ای خیر کثیر یافته بدون انقطاع، بگو!

که پناه بردنم به خدا، به خاطر تو بود!

به نام شب های قدرت بخوانمت؟

به کوثر؟ به فاطمه؟

و یا به تندی و تیزی جهاد؟

نفس نفس برای حق؟

به عادیات...

به راکبش، علی؟

شاید به فجر بخوانمت!

به نفس مطمئنه ات؛ حسین؟

و یا به طور،

قسم به او،

که حسن ما در گروی خلق تو بود!

ای رسول مطهر قرآن!

و ای فاتح و نصرت یافته از جانب خدا!

من چگونه به همه نام هایت بخوانمت حال آنکه تنها

بهره لبان خشکیده ام از آب حیات اعجازت، تر شدنی

بوده و بس؟

و من هنوز تشنه ذکر توام...

میهمان هر سوره ای که شوم فرقی نمی کند، گویا تمام

سوره ها آینه تو اند!

دیدار رخ نابت تمام نمی شود!

و در قوام و صلابت هر سوره،

چه تسبیح باشد،

چه حمد،

و چه استغفار،

همواره تصویرت برایم سخت عجیب با «توحید»

است!

و «اخلاص»...

و این همان شناسنامه و هویتی است که تو مرا

بخشیدی

ای عزیز پیامبرم!

از دفتر خاطرات یک مجاهد

پیش به سوی تغییرهای رشددهنده، در ۲۰ گام

سوغاتی زائران اربعین (قسمت اول)

و جدی می دادیم، حالا این واکنش را به تأخیر بیندازیم. شاید اوضاع کمی نرم تر شد و توانستیم چند ستاره رنگی به خودمان بدهیم!

گام چهارم) پیش برنده ها: بزرگ زاده بودن و مرور کردن بزرگی های پدران

راه کار بسیار مهم تر این است که... اصلا بگذارید بگویم چه شد که این راه کار خودش را نشان داد. داشتم از بعضی اطرافیان خداحافظی می کردم برای رفتن به زیارت و آن ها هم آرزوها و خواسته های شان را می گفتند: به امام حسین (علیه السلام) بگو بدنم گاهی درد می کند. بگو کمرم، دلم، سرم، چشمم، پایم و... اگر نه الحمدلله مشکل دیگری نیست. همه چیز هست!...

به نظرم می آمد یک چیزهایی کم است. شاید درست نباشد که بگویم همه چیز هست و فقط چند تا درد و ناراحتی جسمی داریم.

این هایی که این دعاها را داشتند از فرزندان و نوادگان بزرگترین علما هستند. کسی که عالم زاده است، کسی که یک روزی پدر و مادر بزرگش از همراهان در کشتی نوح (علیه السلام) بوده اند (ذَرِيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ)، کسی که اصلا پیامبر زاده است و بهش بنی آدم (علیه السلام) می گویند، کسی که پدرش امام زمان (علیه السلام) است؛ باید کمتر از سید بن طاووس شدن، علامه طباطبایی، سید حسن نصرالله، بانو امین شدن را نخواهد.

هر قدر آدم خودش را بزرگ تر بداند و از کارهای مهم پدران و اجدادش بیشتر خبر داشته باشد سطح دعاها و طلب هایش مرتب و مرتب پیشرفت می کند و این پیشرفت و این حرکت، خودش آرزوهای بزرگ تر و همت های عالی تری را به همراه می آورد.

گام پنجم) پیش برنده ها: کمی بیشتر ببینیم

دقایقی بین راه پیاده شدیم. منتظر هم سفرم ایستاده بودم تا آمد.

گفتم: رفتی؟ خرید کردی و آمدی؟ گفت: آره.

گفتم: این درخت زیتون را ببین! چه زیتون های سیاه و قشنگی دارد.

گفت: عه! ندیده بودم، خوشم می آید گاهی هم آدم کمی سر به هوا باشد. خیلی چیزهای بیشتری را می بیند.

گفتم: کمی آن طرف تر را ببین، چه مسجد قشنگی است. اما راستی حرم حضرت معصومه کجاست؟

آهان! آنجاست. چه خوب شد سر به هوا شدیم، از زیتون... تا مسجد... تا حرم...!

گام ششم) پیش برنده ها: پیروزی، پیروزی می آورد

تغییر را نباید گفت. باید کرد. آن هم در جهت ربّ.

سختن می آید از تغییر فقط حرف بزنم و نکته پشت نکته بنویسم.

خداوند فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

با یک راه کار هم می شود رفت و یک عمر، پر از تحول شد. تحول خودش تحول می آورد.

این پایین ها که ایستاده باشی هیچ کدام از تپه های بلند و بلندتر بعدی پیدا نیست. حرف زدن از قلعه ها هم هوا را عوض نمی کند. باید یک تکانی به خود داد و از اولین تپه بالا رفت.

(ادامه دارد...)

گام اول) آدم ها فرق می کنند، تغییرها هم

هر کدام از ما خانواده ای و اطرافیانی داشته ایم که جور خاصی زندگی کرده اند. بعضی پرتنوع تر و بعضی ساکن تر.

بعضی پرتحرک تر و بعضی ثابت تر.

بعضی پر هیاهو تر و بعضی ساکت تر.

و هر کدام از این ها را دیده ایم و به مرور یاد گرفته ایم.

خودمان هم از نسل های قبل خلق و خواها و صفاتی را با خود آورده ایم که زمینه ذهن ما شده اند.

حتی مزاج ما در این نقش دارد که چقدر اهل سکون یا تغییر باشیم. اما با این همه می شود تغییر کرد و همه می توانند طور دیگری هم رفتار کنند. گاهی می شود از رفتارهای ظاهری شروع کرد تا به مهارت و باور تبدیل شود و گاهی تغییر در شناخت و باورها منجر به پروازات متفاوت و دیگرگونه می شود.

اولین مثل: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾

و دومین مثل: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾

اما یادمان هست که هر تغییری هم هز مهمی حساب نمی شود. مثل اینهایی که:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾

باید مراقب قدم های شیطان باشیم که ما را آرام آرام منحرف می کند و بعد از چند وقت یک تغییر یافته ی حرفه ای، در به درد نخور بودن و هیزم جهنم شدن را می سازد.

گام دوم) آغاز فکر کردن

قصه از سفر زیارتی اربعین شروع شد و شب قبل از حرکت که استادمان فرمودند:

«آتهایی که می روند و هم آتهایی که می مانند بر این موضوع فکر و بررسی کنند که چگونه می توان تغییر کرد؟»

آیا این درست است که سال ها طی شود و آدم هایی که حتی دوست دارند خوب و خوب تر بشوند همچنان مثل قبل باشند و فقط در آرزو یا ادعای تغییر؟

گاهی اصلا آدم شک می کند که نکند واقعا یک چیزی در عالم حاکم بوده و ما فکر می کرده ایم که انسان ها می توانند عوض بشوند و خداوند پیامبران (علیهم السلام) را یکی پس از دیگری فرستاده به دنبال تلاشی بی حاصل؟!»

گام سوم) پیش برنده ها: یکبار هم طوری دیگر، حتی برای تنوع

اولین اصلی که به نظر می رسد می تواند عامل تغییر شود این است که «اگر همان کاری را می کنی که همیشه می کردی، همان نتیجه ای را می گیری که همیشه می گرفتی». یعنی باید بتوانیم در برخورد با یک ماجرا گاهی متفاوت با همیشه برخورد کنیم.

اگر برای خودمان و بقیه عادت شده که یک فهم خاص و یک واکنش خاص ثابت را به موضوعات پیرامون از ما ببینند، این بار خودمان و همه را غافل گیر کرده و طور دیگری رفتار کنیم.

اگر همیشه سوال می کردیم، اینبار سکوت و فکر کنیم. اگر همیشه شکایت می کردیم اینبار موقتا شکایت نکنیم. اگر فوراً دست به کار می شدیم و یک واکنش عملی تند



صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت
زیر نظر | هیأت سردبیر
مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار
هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانی
مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت
@QuranEtratSchool

